

# آوازه‌های ننه آرسو

[فیلمنامه]

## برام بیضا

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

عنوان بندی روی آسمان ابری، روی دریا، روی قایق کنار آب، روی پرندگان کوچک کننده، روی ماهی در توری بر خاک که نفس نفس می زند، روی چکمه های لاستیکی ماهیگیر کنار ساحل، روی چنگک و طناب و لاستیک باد کرده ی قایق شکل بیرون چایخانه ی پردود ماهیگیران و غیره. و آن میان گاه گاه تصویر گهواره ای که دست چروکیده ی ننه آرسو آن را تکان می دهد. روی تمام این تصاویر تنها آواز ننه آرسو شنیده می شود که گویی برای بچه ای که در گهواره خواب می رود، آرزو می کند زودتر بزرگ شود و به دریا برود تا سفره رونقی بگیرد. با صدای بوق بلند کامیون عنوان بندی و آواز به پایان می رسد.

### جاده . غروب . بیرون جا

علامت «ایست!» بازرسی راهنمایی وارد تصویر می شود و در نور کامیون

قرار می‌گیرد. کامیونی که در جاده می‌آید کند می‌کند. راننده و کمکش سر بیرون می‌کشند. از نگاه آنها در جاده سه چهار راهبان که در نور پشت به افق چهره‌شان دیده نمی‌شود با چراغ‌قوه‌های روشن ایستاده‌اند. حالا یکی با علامت ایست به وسط جاده می‌آید و نشان می‌دهد که بزنند کنار. صدای ترمز. استواری که ایست را به دست داشت می‌آید کنار پنجره‌ی بغل.

استوار دُرفکی بارنامه. اوراق!

از دو در راننده و کمک راننده پیاده می‌شوند و راننده اوراق را می‌دهد. استوار می‌گیرد.

دُرفکی چی می‌برین؟

راننده پرتقال.

دُرفکی خاویار چی؟

راننده ما و خلاف؟

دُرفکی [به راهبانان] بریزین پایین. گزارش داریم!

راننده [دنبالش راه می‌افتد] خاله‌پسر یادت رفته خویشیم؟

دُرفکی [همچنان که سرش به کار خودش است] تنها دفعه‌ای که از

این گلکها خوردم حکمی برام نوشتن که جلوی زن و

بچه حسابی شرمندهم کرد.

کمک راننده [کلانف] پس معطلیم!

راهبانان با چراغ‌قوه‌های روشن رفته‌اند بالا و جعبه‌های پرتقال را خالی می‌کنند. یکی بقیه‌ی کامیون را واری می‌کند.

دُرفکی موتور؟

راهبان دیدم!

دُرفکی زیر صندلیها؟

راهبان دیدم!

دُرفکی زیر بدنه؟

راهبان دیدم!

دُرفکی مخزن سوخت؟

راهبان دیدم!

راننده [نوشابه تعارف می‌کند] هنوز هم کسی از دستت در نمی‌ره خاله‌زا.

دُرفکی [سر تکان می‌دهد] بازداشت خیلی چیزها یاد می‌ده؛

مثلاً در حال انجام وظیفه تعارف بی تعارف!

راننده بم برخورد جان تو. این در بسته نبود آخه؟

دُرفکی اون دفعه‌م گول همینو خوردم — [به راهبانها] چی پیدا

کردین؟

راهبان پاکه!

راننده بیا — دیدی!

دُرفکی سلامت تا دفعه‌ی بعد!

راننده [دلخور] برقرار!

سوت به صدا درمی‌آورند. جاده باز می‌کنند. کامیون راه می‌افتد. چراغ

روشن می‌کند و بوق خود را که مثل سوت کشتی است به عنوان

خدا حافظی به صدا درمی‌آورد.

دُرفکی وضع عادی!

راهبان باز هم گزارش غلط. یکی با ما شوخیش گرفته.

کامیون در جاده دور می‌شود. غروب است.

مهمانسرای ساحلی. غروب. تو و بیرون

تصویر از ابرهای تیره‌ی سرخی‌زده و دریای کم‌موج سرخی‌افتاده پس